



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages
An Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<https://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279
E-ISSN: 2520-3517
No. (51)2025
PP.285-303

Emotional (Pathos) analysis of Surah Yusuf in the argumentative discourse in light of Christine Plantin's theory

¹Ali Baqir Taheri Nia, ²Raheem Mazhar al-Atabi ³ Masuma Taqi Zadeh, (PhD Candidate)

^{1,3} University of Tehran, College of Arts and Humanities, Department of Arabic Language and Literature, Tehran, Iran

²University of Baghdad, College of languages, Department of Persian, Baghdad, Iraq.

Corresponding Author: batheriniya@ut.ac.ir

(Received on 16/9/2024 - Accepted on 17/11/2024 - Published on 2/1/2025)

DOI: <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2025.0.51.0285>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

Abstract

One of the uses of language to influence others is to argue. Arguments are used to persuade the audience because they try to convince the audience that this thinking is correct or in their favor. The third model in the researches of this theory, which is an extension of **Chaim Perelman** researches in the direction of reviving Aristotelian rhetoric, examines the reasoning within a discourse. Influence on the audience is being analyzed and categorized. Since the Holy Qur'an contains discourses centered on topics such as: denial of polytheism and idolatry, call to monotheism, call to justice, denial of corruption on earth, etc., we can consider the text of the Holy Qur'an as an argumentative discourse that In this article, we will analyze the manifestation of pathos in Surah Yusuf according to the theory of Christian Plantin. The results of the research show that arousing emotions such as: fear, love,

compassion, etc., play an important role in the process of this story. in persuading the audience.

Keywords: argumentation, Pathos, Surah Yusuf, Kristian Plantin

تحلیل پاتوس در گفتمان حاجی سوره یوسف براساس نظریه کرسیستان پلانتین

چکیده

یکی از کاربردهای زبان در جهت تأثیرگذاری بر دیگری استدلال کردن است. استدلال‌ها در جهت اقناع مخاطب به کار می‌روند زیرا سعی دارند مخاطب را قانع کنند که این تفکر درست است و یا به نفع اوست. الگوی سوم در پژوهش‌های این نظریه که امتداد پژوهش‌های شاییم پرلمن در راستای احیای بلاغت ارسطویی است، به بررسی استدلال درون یک گفتمان می‌پردازد. در این رویکرد به بررسی مسأله انواع گفتمان‌ها در رابطه با استدلال پرداخته و روش‌هایی که گفتمان شفاهی و مکتوب از طریق آن سعی در تأثیر گذاری در مخاطب دارد مورد تدقیق و دسته بندی قرار می‌گیرد. از آنجا که قرآن کریم در بردارنده گفتمانهایی با محوریت موضوعاتی همچون: نفی شرک و بت پرستی، دعوت به توحید، دعوت به عدل، نفی فساد بر روی زمین و... است، می‌توان متن قرآن کریم را گفتمانی استدلالی قلمداد کنیم که در پی اصلاح گری است. در این مقاله بر آنیم تجلی پاتوس را در سوره یوسف طبق نظریه کرسیستان پلانتین مورد تحلیل قرار دهیم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد برانگیختن عواطفی مانند: ترس، محبت، دلسوزی و... نقش مهمی در روند این داستان نقش مهمی در اقناع مخاطب داشته است.

کلید واژه‌ها: حجاج، پاتوس، سوره یوسف، کرسیستان پلانتین.

مقدمه

امروزه سخن از حجاج به عنوان یکی از مباحث مطرح در زبان شناسی کاربردی و نقش مهم آن در تحلیل گفتمان‌های علمی، فرهنگی و... به شکل گسترده‌ای رواج یافته است و پژوهش‌های بسیاری به این موضوع اختصاص یافته است. تأثیر گذاشتن بر دیگری و اقناع در گفت وگوهای انسانی یک عنصر فعال و مشهود است. نهادینه شدن حجاج به عنوان یک مبحث اساسی در بلاغت نوین با پژوهش‌های مکتب بلژیک که نماینده آن "شاییم پرلمن"¹ و همکاران او می‌باشند مشهور شد. کتاب "در آمدی بر حجاج"² از مهم ترین پژوهش‌های "پرلمن" و "تیتیکا" در راستای احیا نظریه حجاج ارسطو است. «این دو پژوهشگر ابتدا حجاج را از دایره خطابه و جدل که تا مدت‌ها مترادف حجاج بودند خارج کرده و زور، اجبار، مغالطه و بازی با عواطف را که از ویژگی‌های جدل است از حجاج جدا کردند.» (صوله، 2011، ص 27) (Soula, 2011, p. 27)

¹ Ch. Perelman-

² Traité de L'argumentation

"پرلمن" و "تیتکا" حجاج را مخالف هرگونه اجبار و خشونت برای اقناع مخاطب می‌دانند و در مقابل آن را گفت و گویی معرفی می‌کنند که در محیطی از عقلانیت و آزادی و به دور از الزام و اضطراب که از ویژگی‌های جدل است، شکل می‌گیرد. موضوع نظریه حجاج از نگاه این دو پژوهشگر اینگونه معرفی شده است: «بررسی تکنیک‌های گفتمانی است که ذهن مخاطب را در برابر افکار، پیشنهادات و... که به او عرضه می‌شود به تسلیم وا دارد یا درجه پذیرش مخاطب را افزایش دهد.» (همان، 28) (ibid, p.28) اگر خطابه را به عنوان مهم‌ترین شکل ارتباط زبانی عصر ارسطو بدانیم بنابراین نظریات او در باب بلاغت و استدلال را که "پرلمن" پرچمدار احیا آن است در کتاب بلاغت او می‌توان جستجو کرد و برای فهم اساس کار پرلمن در نظریه "حجاج" باید با شرایط و قوانین بلاغت نزد ارسطو آشنایی اجمالی داشته باشیم. «ارسطو بلاغت را هنری برای استدلال نمودن توسط سبک بیانی معرفی می‌کند که باید شرایط اقناع استدلالی در آن و در متکلم و موقعیت ارتباطی وجود داشته باشد.» (طروس، 2005، ص 33) (Tarrou, 2005, p.33)

به بیان دیگر مولفه‌ها و عناصر ضروری متقاعد سازی را مربوط به اخلاق متکلم، امیال و گرایش‌های مخاطب و خود پیام می‌داند که از آن‌ها به ترتیب با نام‌های «ایتوس³»، «لوگوس⁴» و «پاتوس⁵» یاد می‌کند. منظور ارسطو از «ایتوس»: «این است که اقناع بواسطه اخلاق شخص متکلم و جایگاهی که او دارد اتفاق می‌افتد.» (بنو هاشم، 2014، ص 54) (Benohashem, 2014, p.54) اخلاق و وجاهت خطیب موجب اعتماد مخاطب به او می‌شود و دسترسی به هدف اقناع را آسان‌تر می‌نماید لذا ارسطو معتقد است: «خطیب یا متکلم باید آراسته به سه خصلت نیکو باشد تا موفق به تحقق هدف اقناع شود و این سه خصلت عبارت اند از: خرد، فضیلت و نیکویی.» (الریفی، ب.ت: 144) (Al-Rifi, n.d.p.144) لوگوس به خود پیام و استدلال‌ها مربوط است و مادامی که این قسمت از مثلث اقناع به خود پیام بستگی دارد بنابراین «سبک، صور بلاغی و انسجام ترکیب» (العمری، 2002، ص 22) (Al-Omari, 2002, p.22) همگی نقش مهمی در فراهم آوردن بستر اقناع ایفا می‌کنند.

اما «پاتوس» نزد "ارسطو" نوعی از اقناع است که بواسطه شنوندگان و مخاطبان انجام می‌شود و این هنگامی است که در نتیجه یک گفتمان حسی در آن‌ها برانگیخته می‌شود مانند احساس غم، شادی، علاقه یا نفرت. (بنو هاشم، 2014، ص 213) (Benohashem, 2014, p.213) پاتوس مهم‌ترین ضلع مثلث اقناعی است زیرا هدف اصلی هر گفت و گو، خطابه و هر ارتباطی تأثیرگذاری در مخاطب است بنابراین پاتوس در پی تحریک عاطفه و احساس مخاطب است و شاید «پاتوس» نقطه ابتکار ارسطو در بحث اقناع باشد زیرا بر خلاف فیلسوفان پیش از خود میان عواطف و حجاج رابطه برقرار کرده و برای عواطف در حجاج نقش مهمی قائل شده است به گونه‌ای که اگر خطیب به خوبی از آن بهره‌گیرد می‌تواند در مخاطبان خود تأثیر گذاشته و ایده‌ای که از آن دفاع می‌کند را با موفقیت اثبات کند.» (عبید، 2011، ص 25) (Obaid, 2011, p.25) به عقیده ارسطو

³ ethos

⁴ logos

⁵ pathos

عواطف و احساساتی از قبیل خشم، ترحم، ترس، عشق و نفرت در مرکز تصمیم‌گیری‌های انسان‌ها قرار دارند و حتی اگر ما از چگونگی عملکرد آن‌ها آگاهی نداشته باشیم به شکلی ناخودآگاه بر قضاوت و باورهای ما تأثیر می‌گذارند. ارسطو انواع عواطفی که به موجب آن پاتوس ایجاد می‌شود را در سیزده نوع خلاصه می‌کند. دکتر "محمد الولی" در این مورد می‌گوید: «خطیب باید پاتوس را بشناسد تا بتواند عواطفی که نیاز به تحریک آن‌ها دارد را اداره کند و این عواطف طبق تقسیم بندی ارسطو عبارت اند از: خشم و آرامش، محبت و نفرت، ترس و اعتماد، خجالت و دریدگی، کمک کردن، دلسوزی و دشمنی، حسادت و رقابت. دکتر محمد الولی در مورد این عواطف اینگونه توضیح می‌دهد: ارسطو در این تقسیم بندی مجموعه صفات طبیعی عاطفه انسانی را برشمرده است. کنترل برانگیختگی احساس مخاطب باعث می‌شود ما به آسانی مخاطب را به سمت و سویی که مایل هستیم متوجه سازیم حتی باعث می‌شود ابزار اقناع را در دست داشته باشیم.» (الولی، 2011، ص 29) (Al-Wali، 2011، p.29) با توجه به گفت و گوهای متعددی که در قرآن کریم وجود دارد می‌توان به گفت و گوهای این کتاب آسمانی از افق نظریه حجاج نگرینست و خوانشی نوین ارائه کرد. قرآن کریم کتابی است که به جوانب مختلف زندگی بشر اعم از تربیتی، اخلاقی، فردی، اجتماعی، اعتقادی و... پرداخته گاه به صورت داستان و گاه به شکل تذکر و... پرداخته است. شایان ذکر است که متن ادبی-روایی قرآن بری از این است که برای سرگرمی و بی‌هدف باشد بلکه با هدف عبرت آموزی به بشریت در تمام زمان‌ها و تعلیم و اثبات برترین عقاید همچون توحید، معاد و... به ذکر این داستان‌ها پرداخته است لذا از جنبه‌های مختلف کاربردشناسی قابلیت بررسی و تحلیل دارد. کار برد لطایف و دقایق بلاغی قرآن کریم هم مورد توجه ادیبان قرار گرفت بنا بر این با توجه به اعجاز قرآن به بهره‌گیری از فنون بلاغت قرآنی در نثر و نظم خود پرداختند. (زامل، 2024، ص 226) (Zamil, 2024, p.226)

مبنای نظری

در سال 2002 م. در پی مستقل شدن تحلیل گفتمان به عنوان یک تخصص قائم به ذات، "پاتریک چاردو" ⁶ و "کریستین پلانتن" ⁷ تعداد زیادی از پژوهشگران در این زمینه با یکدیگر همکاری کردند و نتیجه این همکاری تألیف یک فرهنگ اصطلاحات برای بحث تحلیل گفتمان بود که در آن موضوع تحلیل گفتمان بررسی ساختاری یک متن نبود بلکه بررسی پیوند کاربرد زبان به یک موقعیت اجتماعی مشخص است. «در این فرهنگ توضیح داده شده است که دامنه تحلیل گفتمان گسترش یافته و از درون زبان شناسی، کاربردشناسی، بلاغت و نظریات حجاج مورد بررسی قرار می‌گیرد و از دل تخصص تحلیل گفتمان گام‌های جدیدی در پیشبرد نظریه حجاج برداشته خواهد شد.» (المودن، 2021، ص 44) (Al- Moudin, 2021, p.44)

مبنای اصلی پژوهشگران -حجاج درون گفتمان- این است که مفهوم حجاج تمام جوانب گفتمان را در برمی‌گیرد و در این نگاه سخن گفتن یعنی حجاج و هر گفتمانی استدلالی است به این معنی که متکلم همیشه در هر نوع گفتمانی سعی در تغییر دید مخاطب دارد و «هدف همه ارتباطات چه

⁶ Patrick Charaudeau

⁷ Christian Plantin

لغوی و چه غیر لغوی حجاج است و بالعکس» (عزاوی، 2022، ص 35) Al-Azzawi, (2022, p.35)

در این نگاه دو ضلع دیگر مثلث اقتاعی ارسطو شامل (ایتوس/متکلم و پاتوس/مخاطب) که در بلاغت کلاسیک در برابر اهتمام بیش از حد به لوگوس/پیام مغفول واقع شده بودند برجسته می‌شود. از نظر تحلیل گران گفتمان در این تحلیل تمرکز فقط بر ساختار حجاج نیست بلکه به چارچوب‌های اعتقادی و مناسبات قدرت نیز پرداخته می‌شود «زیرا حجاج در اثنا گفتمان شکل می‌گیرد و معنای خود را فقط از طریق شبکه گفتمانی و چارچوب ارتباطی شکل می‌گیرد.» (آموسی، 2020، ص 10)

(Amosi, 2020, p.10)

بنابراین در چنین تحلیل‌هایی عناصر تشکیل دهنده حجاج از طریق ارجاع آن به موقعیت گفتمانی استخراج می‌شود یعنی استدلالگر فقط در یک چارچوب اجتماعی و نهادی که سخن در آن شکل گرفته است باید فعالیت کند. «کریستین پلانن» یکی از اعضای گروه «حجاج درون گفتمان» در پژوهش‌هایش از نقش حجاج عاطفی در گفتمان فاصله نگرفته است. «پلانن» بر خلاف «پرلمن» که نقش عواطف را در جریان حجاج نادیده انگاشت و نظریه اش را بر محوریت لوگوس پی ریزی کرد با پیروی از ارسطو که پیوند فراموش شده میان عواطف و اقتناع را ایجاد کرده بود، در خلال پژوهش‌های حجاجی خود به شکل گسترده و قابل توجهی به این موضوع پرداخته و سعی در پی ریزی نظریه در مورد پاتوس و تطبیق آن داشته است. پلانن تعاریف پیش از خود در مورد گفتمان حجاجی⁸ را نقض نکرده است بلکه در امتداد و توسعه آن‌ها عمل نموده است و یاد آور می‌شود که: «متکلم همانطور که برای افکار و عقاید خویش استدلال ارائه می‌دهد برای عواطف و احساسات خویش نیز وارد حجاج می‌شود تا مخاطب خود را در حالت عاطفی معینی مانند خشم، اندوه، فخر و... با خود شریک کند.»

(حاتم عبید، 2007، ص 13) (Obaid, 2007, p.13)

ریشه این نگاه در تصویری است که معتقد است احساسات در مقدار قابل توجهی به زبان و فرهنگ متصل هستند و ممکن است تمام احساساتی که به انسان دست می‌دهد مورد قبول دیگران واقع نشود و لذا برای کسب تأیید دیگران و مشارکت آن‌ها باید وارد گفتمان حجاجی شود.

«پلانن» در این نظریه عواطف را مادامی که در جریان گفتمان حضور دارند و گفتمان حجاجی بر اساس آن عواطف و احساسات شکل می‌گیرد برای تحلیل مورد بررسی قرار می‌دهد به عبارت دیگر در این تحلیل اینکه درون متکلم چه عواطف و تجاربی وجود دارد، صادق است یا کاذب مهم نیست و فقط عواطفی مورد بررسی قرار می‌گیرند که در گفتمان توسط کلمات ذکر شده باشند. بنابراین آنچه که نفس آدمی آن را حس کند اما حضور زبانی در گفتمان نداشته باشد و زبان آن را بیان نکرده باشد به مثابه معدوم است و برای تحلیل گر اهمیتی نخواهد داشت. آنچه برای تحلیل‌گر

⁸ The Argumentative discours

پاتوس در حجاج مهم است عواطفی است که متکلم سعی در برانگیختن آن در مخاطب دارد و نیز کیفیت ساختار عواطف و جریان حجاجی که پیش روی اوست می باشد. (حاتم عبید، منزله العواطف) باتوس در گفتمان های متفاوت اعم از گفتمان های فلسفی، علمی، ادبی، سیاسی و ... حضور دارد. در این پژوهش پاتوس از میان انواع ادبی به داستان تعلق دارد بنابراین محور تحلیل در مورد تجلیات پاتوس و وجوه مختلف عواطف در گفتمان روایی سوره یوسف (ع) است. این رویکرد با تحلیل توصیفی حجاجی "پلاننن" هم سو است.

پیشینه

مهمترین مقالات یافت شده در بحث گفتمان استدلالی پیامبران اینگونه است:

-تقی زاده، معصومه و دکتر شهریار نیازی (1401) در مقاله «تحلیل استدلال‌های زبانی حضرت ابراهیم (ع) در قرآن براساس نظریه استدلال ورزی استقن.ای. تولمین» به تحلیل استدلال‌های مختلف حضرت ابراهیم براساس الگوی شش گانه تولمین پرداخته است. محمد عربی، (بی تا)، در مقاله «الحجج الشبه المنطقیه فی قصه سیدنا موسی علیه السلام» از میان چهار نوع استدلال‌های پرلمان به بررسی استدلال‌های شبه منطقی در آیات مربوط به داستان حضرت موسی پرداخته است. آل سالم، اسماعیل (بی تا) در مقاله «حجاجیه القصص القرآنی قصه نوح (ع) انموذجا» براساس قوانین الگوی نظریه استدلال دیکرو گفتمان حضرت نوح (ع) را مورد بررسی قرار داده است.

-طاهری نیا، علی باقر و معصومه تقی زاده (1402)، در مقاله «تحلیل گفتمان پیامبران در سوره هود براساس الگوی استدلالی پاتریک شار دو (گفتمان حضرت نوح و حضرت شعیب علیهما السلام) گفتمان‌های موجود در سوره را طبق الگوی استدلالی «پاتریک شار دو» در سه سطح سطح معناشناسی، سطح بیان، سطح ساختمان و چارچوب استدلال مورد بررسی قرار داده اند.

در خصوص تحلیل "پاتوس" نیز مقالات یافت شده به این صورت است:

-بواجلابین، حسن، (2020) در مقاله «نظام الحجاج بالعواطف فی قصیده البكاء للشاعر محمود درویش» قصیده مذکور را طبق الگوی پلاننن مورد تحلیل قرار داده است. همچنین النبیة، بوبکر، (2024) در مقاله «الباتوس فی روایة سفر برلک لمقبول العلوی مقاربة حجاجية» گفتمان حجاجی موجود در رمان سفر برلک را در سطح عواطف و با تحلیل باتوس طبق الگوی پلاننن مورد بررسی قرار داده است.

در زمینه تحلیل سور قرآنی براساس الگوی "کریستین پلاننن" مقاله ای یافت نشد.

پرسش‌های پژوهش

- "پاتوس" در روند گفتمان حجاجی سوره یوسف چگونه نقش آفرینی کرده است؟

- کدام یک از دو سطح تحلیلی الگوی "کریستین پلاننن" در سوره یوسف بیش از دیگری در روند حجاج مؤثرتر واقع شده است؟ چرا؟

تحلیل و بررسی

مشخص نمودن پاتوس روایی باید طبق جریانی باشد که طبق آن عواطف و انگیزتگی‌ها درون گفتمان شکل می‌گیرد. «منشأ این نگاه تصویری است که حجاج را در انواع مختلف آن به عنوان یک عملیات می‌شناسد که تنها از طریق ابزار زبان شکل می‌گیرد. در حجاج پاتوس محور تنها وجود اختلاف بر سر یک احساس در مورد یک موضوع کافی نیست تا بگوییم ما با یک گفتمان حجاجی مواجه هستیم بلکه شرط دیگری نیز باید وجود داشته باشد و آن تلاش متکلم برای ایجاد آن احساس توسط زبان است به گونه‌ای که جذاب و مؤثر باشد.» (حاتم عبید، باطوس) طبق نظریه "پلاننن" همانطور که در حجاج زبانی، عناصری در زبان وجود دارد که سمت و سوی حجاجی سخن را مشخص نموده و به نتیجه مورد نظر می‌رساند «در تحلیل پاتوس حجاجی نیز استراتژی‌های ساختاری که نویسنده در ساختمان گفتمان حجاجی به کار برده است برای بیان عواطف خاصی به کار می‌رود که در دو سطح کلمات عاطفی و مواضع برانگیخته شدن عواطف مورد بررسی قرار می‌گیرد.» (حاتم عبید، 2007) (Obaid, 2007)

- کلمات عاطفی⁹

در سطح نخست افعال بیانگر احساسات درون گفتمان، مشخص می‌شود؛ احساسات به شکل صریح و مستقیم آشکار می‌شود مانند اینکه بگوییم: (زید حزین) در این عبارت زید موضع عاطفه و (حزین) کلمه دال بر احساس اندوه است که به شکل مسند به زید اسناد داده شده است. اما گاهی، مشخص نمودن مواضع برانگیخته شدن عواطف به این صراحت و وضوح نیست و از طریق اسناد یک حالت عاطفی به یک اسم ظاهر نمی‌شود و ممکن است اسم جنس، ضمیر، اسماء اشاره، اسامی موصول و... مسند باشند مانند این عبارت: (حزن الذی سقط فی الامتحان) حالت دیگری از مواضع به این صورت است که تنها لفظ مربوط به عاطفه بیان می‌شود و موضع یا مسند الیه عبارت محذوف است مانند: (ترتکب فی فلسطین مجازر مرعبه) خود حادثه بی آنکه مصدر و فاعل آن مشخص باشد بر عاطفه انسان تأثیر می‌گذارد.

- مواضع عواطف¹⁰

مواضع عواطف به شکل مستقیم عاطفه یا احساسی را نشان نمی‌دهند بلکه به سوی آن عاطفه یا احساس توجیه می‌کنند؛ مواضع دارای صفت عاطفی غیر مستقیم می‌باشند به عبارت دیگر " آن‌ها عباراتی هستند که کلمات مربوط به عاطفه معینی در آن‌ها وجود ندارد اما با این وجود مخاطب را برمی‌انگیزد. ما در این قسمت با نوعی از توجیه‌گری عاطفی مواجه هستیم که بر مدار ویژگی‌های

⁹ Emotion Statements

¹⁰ Topics of Emotions

عاطفی استوار است. (عبید، باطوس) بنابراین می‌توان گفت مواضع رویدادهایی هستند که نویسنده یا متکلم به واسطه آنها سعی در تمایل کردن مخاطب دارد زیرا مستقیماً بر عاطفه او تأثیر می‌گذارند. بی شک بافت سخن تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تشخیص اینکه آیا قرینه‌ها به احساس خاصی مربوط می‌شوند، دارد. به عنوان مثال راست شدن مو به تن، یک قرینه است که می‌تواند هم بر خوف دلالت کند هم بر سرمای یک مکان، اینکه کدام یک از این معانی مد نظر است بستگی به بافتی دارد که این عبارت در آن به کار رفته است. (حاتم عبید، 2007، ص16) (Obaid, 2007, p.16.)

1- کلمات عاطفی گفتمان حاجی در سوره یوسف

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (13)

متن روایی سوره یوسف شامل چندین گفتمان است که از جمله آنها می‌توان به گفتمان حضرت یعقوب (ع) و فرزندان اشاره کرد. در این آیه دو واژه حزن و خوف کلمات عاطفی هستند که حضرت یعقوب (ع) در توضیح عدم تمایل نسبت به پیشنهاد برادران حضرت یوسف (ع) به کار برده است که در عین انتقال احساس حضرت نسبت به حضرت یوسف (ع) سعی در اقناع مخاطب برای صرف نظر کردن از پیشنهاد مورد نظر دارد. تفسیر علامه طباطبایی (ره) موضوع عاطفه را مد نظر قرار داده و پاسخ حضرت یعقوب (ع) را اینگونه تحلیل کرده است: «این آیه، حکایت پاسخی است که پدرشان در ازای پیشنهادشان داده و در این جواب انکار نکرده که من از شما ایمن نیستم. بلکه وضع درونی خود را در حال غیبت یوسف بر ایشان بیان کرده و با تأکیدی که در کلام خود به کار برده فرموده: "یقیناً و مسلماً از اینکه او را ببرید اندوهگین می‌شوم" و از مانع پذیرفتن این پیشنهاد چنین پرده برداشته که آن مانع، نفس خود من است، و نکته لطیفی را که در این جواب بکار برده، این است که هم رعایت تلاف نسبت به ایشان را کرده و هم لجابت و کینه ایشان را تهییج نکرده است و آن گاه چنین اعتذار جسته که "من از این می‌ترسم که در حالی که شما از او غافلید گرگ او را بخورد، و این عذر هم عذر موجهی است، زیرا بیابان‌هایی که چراگاه موآشی و رمه‌ها است طبعاً از گرگ‌ها و سایر درندگان خالی نمی‌باشد، و معمولاً در گوشه و کنارش کمین می‌گیرند تا در فرصت مناسب پریده و گوسفندی را شکار کنند، غفلت ایشان هم امری طبیعی و ممکن است. پس ممکن است در حالی که ایشان به کار خود سرگرم هستند گرگی از کمینگاه خود بیرون پریده و او را بدرد." (طباطبایی، 1374، ص132) (Tabatabai, 1374, p.132) بنابراین حضرت در این گفتمان حاجی با بیان عاطفه حزن آن هم به خاطر علت درونی و نیز ترس با توجه به شرایط زندگی آن روزگار سعی در منصرف نمودن برادران از تصمیم خود دارد.

قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (33)

این آیه شامل گفتمان حضرت یوسف (ع) در مقابل پیشنهاد زنان مصری است که سیره اخلاقی ایشان را برای مخاطبان قرآن بیان کرده است. «در حدیثی که ابو حمزه ثمالی از امام علی بن الحسین علیه

السلام روایت کرده چنین است که فرمود: همین که زنان مزبور از نزد زلیخا رفتند هر کدام جداگانه در پنهانی کسی بنزد یوسف فرستاده و تقاضای دیدار او را کردند. «(طبرسی، ج12، ص210) (Tabarsi, p.210) کلمه (أحب) که بیانگر عاطفه محبت، رغبت و تمایل است در این آیه شامل توجیه حاجی است که مخاطبان قرآن را متوجه تاسی از انتخاب پیامبر خدا در هنگامی که مخیر میان امیال نفسانی و تقوا می‌شوند می‌سازد زیرا حضرت یوسف (ع) با کلمه (أحب) گرایش و تمایل خود را مشخص نموده است؛ «منظور این بود که اگر بنا شود مرا میان این دو کار مخیر سازند زندان را اختیار می‌کنم و بدان راغب‌ترم و یا بگفته جبائی: یعنی برای من محبوبتر است که خود را برای زندان آماده کنم تا اینکه برای عمل زنا حاضر و آماده شوم. (همان، 211) (ibid, p.211)

وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (84)

در سطح بررسی "کلمات عاطفی" گاهی آثار روانی و رفتاری عاطفه ذکر می‌شود و جایگزین ملفوظات عواطف قرار می‌گیرد و به عنوان قرینه بر آن حالت روانی دلالت می‌کند بی آنکه لفظ مربوط ذکر شده باشد به عنوان مثال «ممکن است لفظ ترس در گفتمان به کار نرفته باشد اما این مانع ایجاد احساس ترس نمی‌شود زیرا می‌توانیم این ترس را در حالت‌هایی که ناشی از ترس است و ترس در نتیجه آن شکل گرفته است بیابیم مانند این قرینه‌ها: (زبان‌ش بند آمد)، (رنگ از رخس پرید) نکته مهم و قابل توجه این است که بافت سخن دلالت این حالات را مشخص می‌کند که آیا مثلاً علت بند آمدن زبان شخص ترس است یا به دلیل شوکه شدن از شنیدن یک خبر خوب بنابراین مشخص نمودن بافت نقش مهمی در تعیین عواطف و تمییز میان آن‌ها برای رسیدن به هدف اقتاع دارد.» (حاتم عبید) در آیات پیشین گفتمان برادران با پدر مبنی بر عدم بازگشت برادر حضرت یوسف (ع) ذکر شده است و در این آیه واکنش پدر که شامل کلمات اندوه بر انگیز ؛ یا أسفی است بیان شده است. عبارت (ابيضت عيناه من الحزن) نیز علاوه بر بافت گفتمان که اندوه پدر در فراق فرزند را نشان می‌دهد علت عارضه سفید شدن چشم حضرت یعقوب (ع) و نابینایی ایشان را بلافاصله با حرف جر (من) تعلیلیه به کلمه حزن ارجاع داده است. «من، حرف جر غیر زائد است که از جمله معانی آن بیان علت است و به آن من تعلیل گویند» (یعقوب، 658) واژه (کظیم) بعد از بیان حزن و اندوه حضرت یعقوب (ع) ذکر شده است که در امتداد همان اندوه است اما اندوه و حزنی که شخص درون خود ریخته و آشکار نمی‌کند: «صاحب مفردات در باره "کظم" می‌گوید: کظم به معنای بیرون آمدن نفس است، وقتی می‌گویند کظم خود را گرفت، یعنی جلو نفس خود را گرفت، و "کظوم" به معنای حبس کردن نفس است، که خود کنایه از سکوت است، هم چنان که در هنگام توصیف و مبالغه در باره سکوت می‌گویند: فلانی نفسش بیرون نمی‌آید، و دم نمی‌زند یعنی بسیار کم حرف است و "کظم فلان" یعنی نفس فلانی حبس شد.» (طباطبایی، 1374، ص317) (Tabatabai, 1374, p.317) با توجه به اینکه در آیات پیشین حضرت یعقوب در گفتمان خویش با فرزندان امید به بازگشت هر دو فرزند دارد این آیه هر چند به ظاهر تنها عاطفه اندوه را نشان می‌دهد اما اندوهی که با کنارگیری از فرزندان توأم شده است گویی همان امید را بار دیگر گوشزد می‌کند به این معنا که گرچه حضرت یعقوب (ع) محزون است اما با همین غم از آن‌ها کناره می‌گیرد و به

تنهایی به پریشانی و زاری خود ادامه می‌دهد و مخاطب را توجیه می‌کند که هرگز از آنچه به آن امید دارد مأیوس نخواهد شد این موضوع به خوبی در آیه (86) بعد مشهود است.

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" (86)

برای تحلیل عواطف در گفت‌وگو حجاجی "پلانتین" بر این نکته تأکید می‌کند که استراتژی‌های ساختاری در هدایت عواطف به سمت و سویی که مد نظر متکلم یا نویسنده است نقش آفرین هستند. در ساختار این آیه اسلوب "قصر قلب" به کار رفته است؛ «این قصر هنگامی به کار می‌آید که مخاطب به عکس حکمی که شما اثبات کرده‌اید، باور داشته باشد و شما با این کلام اعتقاد او را واژگون و برعکس سازی.» (الهاشمی، 1389، ص 336) (Al-Hashemi, 1389, p.336) این ساختار در بیان عواطف بر مخاطبان حضرت یعقوب (ع) که در این گفت‌وگو فرزندان او هستند این چنین تأثیر گذار است که «من اندوه فراوان و حزن خود را به شما و فرزندان و خانواده‌ام شکایت نمی‌کنم و اگر شکایت کنم در اندک زمانی تمام می‌شود و بیش از یک یا دو بار نمی‌شود تکرار کرد هم چنان که عادت مردم در شکایت از مصائب و اندوه‌هاشان چنین است، بلکه من تنها و تنها اندوه و حزنم را به خدای سبحان شکایت می‌کنم، که از شنیدن ناله و شکایت هرگز خسته و ناتوان نمی‌شود، نه شکایت من او را خسته می‌کند و نه شکایت و اصرار نیازمندان از بندگانش.» (طباطبایی، 1374، ص 319) (Tabatabai, 1374, p.319) در واقع این بیان حضرت آن هم با چنین سبکی از وجود امید به مخاطب خبر می‌دهد به این صورت که پیامبر خدا از مردم رویگردان است و رشته امیدش از خداوند قطع نخواهد شد. جمله بعدی نیز اگر چه در آن کلمه عاطفی به کار نرفته است اما از آنجا که عطف بر عبارت پیشین گشته است در موضع امیدواری تفسیر می‌شود؛ «و من از خداوند چیزهایی سراغ دارم که شما نمی‌دانید»، و بهمین جهت بهیچ وجه از روح او مأیوس و از رحمتش ناامید نمی‌شوم.» (همان، 319) (ibid, p.319) بنابراین این آیه در با تحریک عاطفه امید و خوش بینی به خداوند متعال سعی مخاطب خود را به مرحله افتناع و پذیرش اعتقاد توحیدی می‌رساند لذا در آیه بعدی بعد از حصول این افتناع، حضرت یعقوب (ع) فرزندان خویش را نه تنها به جستجوی برادر کوچکتر بلکه به جستجوی حضرت یوسف (ع) که سالهاست از او اطلاعی ندارد امر می‌کند.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (88)

در آیه به وضوح نقش تحریک "پاتوس" با کاربرد کلمات عاطفی مانند فعل مَسْنَا، الضَّرُّ، تَصَدَّقْ علینا قابل مشاهده است به گونه ای که در تفسیر این آیه علامه طباطبایی نیز به کلمه عواطف اشاره داشته است: «بطوری که از سیاق استفاده می‌شود در این سفر دو تا خواهش از عزیز داشته‌اند، که بر حسب ظاهر هیچ وسیله‌ای برای برآوردن آنها بنظرشان نمی‌رسیده: یکی اینکه: می‌خواست‌اند با پولی که وافی و کافی نبوده طعامی به آنها بفروشد و با اینکه در نزد عزیز سابقه دروغ و دزدی بهم زده بودند و وجهه و حیثیتی بر ایشان نمانده بود هیچ امید نداشتند که عزیز باز هم مانند سفر اول ایشان را احترام نموده و حاجتشان را برآورد. دوم اینکه: دست از برادرشان که به جرم دزدی دستگیر شده

بردارد، و او را رها سازد، این هم در نظرشان حاجتی برآورده نشدنی بود، زیرا در همان اول که جام ملوکانه از خرجین برادرشان درآمد هر چه اصرار و التماس کردند به خرج نرفت، و حتی عزیز حاضر نشد یکی از ایشان را بجای او بازداشت نماید. بهمین جهت وقتی به دربار یوسف رسیدند و با او در خصوص طعام و آزادی برادر گفتگو کردند خود را در موقف تذلل و خضوع قرار داده و در رقت کلام آن قدر که می‌توانستند سعی نمودند، تا شاید دل او را به رحم آورده، عواطفش را تحریک نمایند. لذا نخست بد حالی و گرسنگی خانواده خود را به یادش آوردند، سپس کمی بضاعت و سرمایه مالی خود را خاطر نشان ساختند، و اما نسبت به آزادی برادرشان به صراحت چیزی نگفتند. تنها درخواست کردند که نسبت به ایشان تصدق کند، و همین کافی بود، زیرا تصدق به مال انجام می‌شود و مال را صدقه می‌دهند، و همانطور که طعام مال بود آزادی برادرشان نیز تصدق به مال بود، زیرا برادرشان علی الظاهر ملك عزیز بود. (طباطبایی، 1374، ص321) (Tabatabai, 1374, p.321) بنابراین نقش تحریک عواطف در اقناع مخاطب در این گفتمان مغفول نمانده است.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (107)

کلماتی که در این آیه بار عاطفی دارند به احساس ترس مرتبط هستند که عبارت اند از: أفأمنوا، غاشية، عذاب، بغتة. فعل أفأمنوا با پرسش به شیوه استفهام تقریری عدم وجود امنیت را ثابت نموده و حالت عاطفی متضاد آن که ترس و ناامنی باشد را اثبات می‌کند. «در استفهام تقریری متکلم، مخاطب را وادار به اقرار و اعتراف به امری می‌کند که صحت یا سقم آن نزد او ثابت شده است و باید بعد از ادوات استفهام چیزی که در پی اقرار گرفتن در مورد آن هست را ذکر نمود.» (ابن هشام، 1367: 26) این آیه از آیات پایانی سوره است که بعد از پایان گفتمان‌های داستان حضرت یوسف (ع)، خداوند مشرکان مکه را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ «منظور مشرکان قریش بودند که اقرار داشتند خداوند خالق و محیی و ممیت آنها است و با اینحال پرستش بتان می‌کردند و آنها را معبود خود می‌دانستند با اینکه می‌گفتند: خدا پروردگار و معبود و روزی دهنده ما است، و این بود معنای شرك آنها.» (طبرسی، ب.ت، ص307) (Tabarsi, n.d. p.307)

در واقع بعد از بیان سرگذشت حضرت یوسف (ع) و عبرت‌های موجود در آن، با کاربرد کلمات عاطفی که در مخاطب احساس ترس را برمی‌انگیزد به انذار و هشدار پرداخته است.

2- مواضع عواطف در گفتمان حجاجی سوره یوسف

'' قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (5)

از اولین مواضع ترس حضرت یعقوب (ع) در مورد حسادت برادران نسبت به حضرت یوسف (ع) این آیه است. «این آیه دلالت می‌کند بر اینکه یعقوب وقتی خواب یوسف را شنیده نسبت به آنچه که از خواب او فهمیده اطمینان پیدا کرده و یقین کرده که به زودی خدا خود، کار یوسف را عهده‌دار گشته و کارش بالا می‌گیرد، و بر اریکه سلطنت تکیه می‌زند و چون یوسف را از سایر افراد آل یعقوب

بیشتر دوست می‌داشت و احترام می‌کرد لذا ترسید اگر خواب وی را بشنوند او را صدمه‌ای بزنند.» (طباطبایی، 1374، ص 105) (Tabatabai, 1374, p.105) در واقع اولین حادثه در این داستان، خوابی است که حضرت یوسف (ع) دید که ترس و نگرانی حضرت یعقوب (ع) را از دو عامل: حسد برادران و وسوسه شیطان برانگیخت و طبق آن فرزند خویش را از بازگویی رویای خویش نزد برادران بازداشت. در این آیه نگرانی و ترس از مکر برادران و نیز فریب شیطان اگر چه در قالب کلمات عاطفی و به شکل مستقیم نیامده است اما این احساس با روایت حوادث و زمنیه داستان به مخاطب منتقل می‌شود.

إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (8) اَقْتُلُوا يُوسُفَ
أَوْ اَطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخُلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (9)

بررسی این دو آیه به شکل متوالی به خوبی تأثیر "پاتوس" را در گفتمان برادران حضرت یوسف (ع) نشان می‌دهد. «از آیه مورد بحث و آیات مربوط به آن برمی‌آید که در بیابان زندگی می‌کرده، و یعقوب (ع) دارای دوازده پسر بوده که از چند مادر بوده‌اند و ده نفر از ایشان بزرگ و نیرومند و کار آمد بوده‌اند که آسیای زندگی وی بر محور وجود آنان می‌گشته، و ایشان به دست خود امور اموال و چهارپایان و گوسفندان پدر را اداره می‌کرده‌اند و اما آن دو پسر دیگر صغیر و دو برادر از يك مادر بوده‌اند که در دامن پدر تربیت می‌شدند و آن دو، یوسف و برادر پدر و مادریش بوده، که یعقوب بی‌اندازه دوستشان می‌داشته، چون در جبین آن دو آثار کمال و تقوا مشاهده می‌کرده پس این محبت و ایثار باعث شده که غریزه حسد را در سایر برادران برانگیزد و آتش کینه ایشان را نسبت به آن دو تیزتر سازد.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج 11: 121-122) (طباطبایی، 1374، صص 121-122) (Tabatabai, 1374, pp.121-122) در آیه نخست موضع احساس حسد برادران مشاهده می‌شود که مخاطبان خود را قانع می‌کند به گونه‌ای که بلافاصله و در آیه بعدی اثر این اقتناع به شکل عملی مشهود است و این همان هدف حجاج است که مخاطب را به درجه اقتناع رساند تا عقیده‌ای را بپذیرد یا کاری را انجام دهد.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (18)

در این آیه با موضع دو احساس خشم و اندوه مواجه هستیم. از طرفی حضرت یعقوب (ع) که به حکم نبوت خویش از جزئیات ماجرا اطلاع دارد از سویی در برابر دروغ گویی فرزندان خشمگین است. «قضیه اینطور که شما می‌گویید نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته، و مطلب را مبهم کرده، و حقیقت آن را معین ننموده. آن گاه اضافه کرد که من خوبشتم دارم، یعنی شما را مواخذه ننموده، در مقام انتقام بر نمی‌آیم، بلکه خشم خود را به تمام معنی فرو می‌برم.» (طباطبایی، 1374، ص 141) (Tabatabai, 1374, p.141) و از سویی دیگر در برابر فقدان یوسف (ع) چاره‌ای جز صبر ندارد؛ «در جمله "فَصَبْرٌ جَمِيلٌ" صبر را مدح کرده و این از قبیل به کار بردن سبب در جای مسبب است، یعنی در جایی که می‌بایست بفرماید "من بر آنچه که بر سرم آمده صبر می‌کنم، به سبب اینکه صبر خوب است" تنها سبب را آورده و اینکه کلمه صبر را

نکرده (بدون الف و لام) آورده، و آن را توصیف نکرده، بلکه بطور مبهم فرموده " صبر خوبست" اشاره به عظمت قضیه و تلخی و دشواری تحمل آن است. «همان: 141» (ibid, p.141) در گفتمان کلی سوره این بیان حضرت یعقوب (ع) مخاطب قرآن را در برابر مصیبت‌هایی که در آن راه چاره‌ای نیست به صبر دعوت می‌نماید.

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (39)

در گفتمان حضرت یوسف (ع) با آن دو زندانی، بیان حضرت در موضعی است که در مخاطب ایجاد اطمینان می‌نماید. «کلمه "خیر" از نظر وزن وصفی است که از ماده "خار، یخار، خیره" اشتقاق یافته که این ماده به معنای انتخاب و اختیار کردن یکی از دو چیز و یا دو عملی است که به وجهی در انجام و یا اخذ آن در تردید باشد و خیر از آن دو، آن است که در مطلوبیت و فضیلت، برتری بر دیگری داشته اخذ آن متعین باشد. پس خیر از دو عمل، آن عملی است که انجام آن متعین باشد. و خیر از دو چیز آن است که از جهت انتخاب مطلوب باشد.» (طباطبایی، 1374، ص238) (Tabatabai, 1374, p.238) در واقع حضرت با مقایسه ای که انجام داده است اگر چه کلمات دال بر ایجاد حس اطمینان را به کار نبرده است اما در موضع رفع تردید است.

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَعِجٌ شِدَادٌ يَأْكُلُنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ (48)

با توجه به سیر روایی سوره، این آیه مربوط پیش بینی حادثه قحطی در کشور مصر است. بیان حضرت یوسف (ع) در این گفتمان به لحاظ زیبایی شناسانه به گونه ای است که در کنار برانگیختن حس ترس مخاطب را قانع به اتخاذ تدابیر برای مقابله با خطر پیش رو می‌نماید. «کلمه "شداد" جمع شدید از ماده شدت است، به معنای صعوبت و دشواری، چون در سال‌های قحطی و گرانی مردم در صعوبت و مشقتند و یا از باب "شد علیه" و به معنای حمله آوردن است، بنابراین، کلام مشتمل بر يك تمثيل لطيفی خواهد بود، زیرا سال‌های قحطی چون درنده‌ای خون‌آشام است که به مردم حمله می‌آورد، و ایشان را دریده و می‌خورد، که اگر مردم ذخیره‌ای داشته باشند این درنده متوجه آن ذخیره‌ها شده و از خود مردم منصرف می‌شود. کلمه "احسان" به معنای احراز و ذخیره کردن است و معنای آیه این است که پس از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی پدید می‌آید که بر شما حمله می‌کنند و آنچه شما از پیش اندوخته کرده‌اید می‌خورند مگر اندکی را که انبار کرده و ذخیره نموده‌اید.» (طباطبایی، 1374، ص259) (Tabatabai, 1374, p.259) بنابراین شرط جذابیت و زیبایی سخن که برای تحریک عواطف مخاطب در گفتمان حاجی لازم است در این آیه وجود دارد.

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيبٌ بِرَحْمَتِنَا مِنْ نَشَاءٍ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (56)

آیه در بردارنده یک گفتار کلی که مخاطب آن همه انسان‌ها هستند می‌باشد و موضع احساس محبت الهی نسبت به بندگان که در این آیه حضرت یوسف (ع) است در مورد محبت الهی و کیفیت تجلی آن تفاسیر معانی متعددی ارائه داده اند مثلاً «زمخشری معتقد است: «محبت الهی نسبت به بندگان این است که در برابر طاعت آن‌ها ثواب نیکو به آن‌ها بدهد و از آنان راضی گردد.» به نظر می‌رسد تعریفی که «ابن عاشور» برای محبت داشته است دقیق‌تر است زیرا از اینکه محبت یک انفعال نفسانی است غافل نشده است: «اطلاق محبت به عنوان یک صفت برای ذات باری تعالی مجازی است و مراد از آن لازمه محبت است زیرا محبت در حقیقت یک حالت درونی است.» با توجه به سیر داستان از ابتدا تا این آیه زندگانی حضرت یوسف (ع) و حوادث متعدد آن همگی جلوه‌های رحمت و محبت الهی بوده است؛ کلمه "تمکین" به معنای قدرت دادن، و کلمه "تبوء" به معنای جای گرفتن است، و کلمه "كذلك" اشاره است به داستانی که تا رسیدن یوسف به مقام عزیزی مصر بیان کرد و خداوند متعال بهمین داستان زندانی شدن و محرومیت یوسف (ع) از اختلاط و آمیزش آزادانه با مردم اشاره نموده و فرموده " وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ" یعنی ما این چنین زحمت زندان را که از او سلب آزادی اراده کرده بود برداشتیم، و در نتیجه صاحب مشیتهای مطلق و اراده‌ای نافذ گردید، که می‌توانست در هر بقعه‌ای و قطعه‌ای از زمین که بخواهد منزل بگزیند و معلوم می‌شود که مراد این است که خدای سبحان وقتی بخواهد رحمت خود را به شخصی برساند، کسی در خواستن او معارضه ندارد و هیچ مانعی نمی‌تواند او را از بکار بردن اراده و خواستش جلوگیری کند و اینکه فرموده " وَ لَا تُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ" اشاره است به اینکه این تمکین اجری بوده که خداوند به یوسف داد، و وعده جمیلی است که به هر نیکوکاری می‌دهد، تا بدانند او اجرشان را ضایع نمی‌کند. (طباطبایی، 1374، ص275) (Tabatabai, 1374, p.275) تمام الطاف الهی که در آیه بر شمرده است همگی محبت الهی را در مخاطب قرآن بر می‌انگیزد که با وجود تمام موانع و سختی‌ها در پایان خدای تعالی بنده خود را به جایگاهی که خود بخواهد رسانده و پاداش نیکوکاران هرگز ضایع نخواهد شد.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، اینگونه است:

-در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت با توجه به سیر روایی سوره یوسف در جای جای این داستان ما با عواطف شخصیت‌های داستان مواجه هستیم و از آنجایی که داستان‌های قرآن صرفاً جنبه سرگرمی ندارد و هدف تربیتی از مهم‌ترین اهداف ذکر آن‌هاست کاربرد پاتوس در هر گفتار در بردارنده جهت دهی اخلاقی یا به عبارت دیگر توجیه مخاطب برای دوری از یک روش یا کاربرد یک روش بوده است. به عنوان مثال آیه 33 سوره یوسف، شامل گفتار حضرت یوسف (ع) در مقابل پیشنهاد زنان مصری است که سیره اخلاقی ایشان را برای مخاطبان قرآن بیان کرده است. کلمه (أحب) که بیانگر عاطفه محبت، رغبت و تمایل است در این آیه شامل توجیه حاجی است که مخاطبان قرآن را متوجه تاسی از انتخاب پیامبر خدا در هنگامی که مخیر میان امیال نفسانی و تقوا می‌شوند می‌سازد زیرا حضرت یوسف (ع) با کلمه (أحب) گرایش و تمایل خود را مشخص نموده است. یا در آیه 48 با توجه به سیر روایی سوره، این آیه مربوط پیش بینی حادثه

قحطی در کشور مصر است. بیان حضرت یوسف (ع) در این گفتار به لحاظ زیبایی شناسانه به گونه ای است که در کنار برانگیختن حس ترس مخاطب را قانع به اتخاذ تدابیر برای مقابله با خطر پیش رومی نماید.

-در پاسخ به پرسش دوم، آنچه از تحلیل آیات بر می آید نشان می دهد که هر دو سطح نظریه پلانین در تأثیر گذاری بر مخاطب و اقناع او به طور یکسان مؤثر عمل کرده اند.

منابع و مأخذ

- آموسی، روث، (2020)، هل يتعين دمج الحجاج في تحليل الخطاب؟ اشكالات و رهانات، ترجمه جمال الدين العمارتی، تونس: مركز أفكار للدراسات و الأبحاث.
- الأنصاری، ابن هشام، (1367)، مغنی اللیب عن کتب الأعریب، قم، انتشارات تبریزی، چاپ سوم.
- بنو هاشم، الحسین، (2014)، بلاغة الحجاج: الأصول اليونانية، بنغازی: دار الکتب الجدید المتحدة.
- الریفی، هشام، (بی تا)، الحجاج عند ارسطو، ضمن أهم نظریات الحجاج فی التقالید الغربیة من أرسطو الی الیوم، اشراف حمادی صمود، سلسلة آداب، مجلد: 39، کلیة الآداب.
- زامل، عبد الامیر جاسب، 2024، مجلة کلیة اللغات، العدد 49، ص 226
- صولة، عبدالله، (2011)، فی نظریة الحجاج: دراسات و تطبیقات، ج اول، تونس: دار الجنوب للنشر و التوزیع.
- طروس، محمد، (2005)، النظریة الحجاجیة من خلال الدراسات البلاغیة و المنطقیة و اللسانیة، عمان: دار الثقافة.
- طباطبایی، محمد حسین، (1374)، تفسیر المیزان، مترجم: محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، تفسیر مجمع البیان، مترجم: هاشم رسولی، تهران: نشر فراهانی.
- العمری، محمد، (2002)، فی بلاغة الخطاب الاقناعی-مدخل نظری و تطبیقی لدراسة الخطاب العربیة، الخطابیة فی القرن الأول نموذجاً، الطبعة الثانیة، بیروت: الدار البیضاء.
- عبید، حاتم، (2007)، الباطوس، من الخطاب الی تحلیل الخطاب، مجلة الفصول، هیئة المصریة العامة للكتاب، القاهرة، العدد 70.
- العزاوی، ابوبکر (2022)، الحجاج الموسع، الأسس و المبادئ، مغرب: مطبعة و راقعة بلال.

- منزلة العواطف في نظريات الحجاج، مجلة عالم الفكر، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، الكويت، م 40، العدد 2. (2011)،
- المودن، حسن، (2021)، بلاغة الحجاج الحجاج بالايطوس و الباطوس بحوث و ترجمات، المملكة الأردنية الهاشمية: دار كنوز المعرفة للنشر و التوزيع.
- الهاشمي، أحمد، (1389)، جواهر البلاغة، مترجم: حسن عرفان، ج اول و دوم، چاپ دهم، قم: نشر بلاغت.
- الولي، محمد، (2005)، الاستعارة في محطات يونانية و عربية و غربية، الطبعة الأولى، بيروت: منشورات دار الأمان.
- الولي، محمد، (2011)، مدخل الى الحجاج، أفلاطون و أرسطو و شايم بيرلمان، مجلة عالم الفكر، المجلس الوطني للثقافة و الفنون و الآداب، الكويت، م 40، العدد 2.

References

- Al-Omari, Muhammad, (2002), on the rhetoric of persuasive speech - a theoretical and applied introduction to the study of Arabic rhetoric, rhetoric in the first century as a model, second edition, Beirut: Casablanca.
- Al-Wali, Muhammad, (2005), Metaphor in Greek, Arab, and Western mahataat, first edition, Beirut: Dar Al-Aman Publications.
- Al-Wali, Muhammad, (2011), Introduction to argumentative, Plato, Aristotle, and Chaim Perelman, Alam Al-Fikr Magazine, National Council for Culture, Arts and Letters, Kuwait, Issue 40, Issue 2..
- Al-Moudin, Hassan, (2021), The Rhetoric of argumentative argumentative in Al-Aytous and Al-Batous, Research and Translations, The Hashemite Kingdom of Jordan: Dar Kunoza Al-Ma'rifa for Publishing and Distribution.
- Al-Azzawi, Abu Bakr (2022), Enlarged argumentative, Foundations and Principles, Morocco: Waraqa Bilal Press.
- Al-Rifi, Hisham, Argumentative according to Aristotle, among the most important theories of Argumentative in the Western tradition from Aristotle to today, supervised by Hammadi Samoud, Adab Series, Volume: 39, College of Art.

- Amosi, Ruth, (2020), Should arguments be integrated into discourse analysis? Problems and Stakes, translated by: Jamal al-Din al-Amarti, Tunisia: Afkar Center for Studies and Research.
- Al-Ansari, Ibn Hisham, (1367), Mughni Al-Labib from the Books of Arabs, Qom, Tabrizi Publications, Third edition..
- Al-Hashemi, Ahmed, (1389), Javaher al-Balagha, translator: Hasan Irfan, vol. 1 and 2, 10th edition, Qom: Balaghat Publishing House.
- Benohashem, Al-Hussein, (2014), The Rhetoric of Argumentative: Greek Origins, Benghazi: United New Book House.
- Obaid, Hatem, (2007), Al-Batus, from rhetoric to discourse analysis, Al-Fusoul magazine, Egyptian General Book Authority, Cairo, No. 70.
- Soula, Abdullah, (2011), on the argumentative theory: studies and applications, first edition, Tunisia: Dar Al-Janoub for Publishing and Distribution.
- Tabatabai, Muhammad Hussein (1374), Tafsir al-Mizan, translated by: Muhammad Baqir Mousavi, Qom: Islamic Publications.
- Tabarsi, Fadl bin Hassan, Tafsir Majma' al-Bayan, translated by: Hashim Rasouli, Tehran: Farahani Publishing.
- Tarrous, Muhammad, (2005), Argumentative Theory through Rhetorical, Logical, and Linguistic Studies, Amman: Dar Al-Thaqafa.
- The Status of Emotions in argumentative Theories, Alam Al-Fikr Magazine, National Council for Culture, Arts and Letters, Kuwait, Issue 40, Issue 2. (2011),
- Zamil, Abdulameer Chasib, 2024, Journal of the College of Languages, Issue 49, p. 226-

التحليل الوجداني لسورة يوسف في الخطاب الحجاجي في ضوء نظرية كريستيان بلانتين

¹علي باقر طاهري نيا، ²رحيم مزهر العتابي، ³معصومة تقي زاده
^{1,3} جامعة طهران / كلية الآداب والعلوم الانسانية/ قسم اللغة العربية و آدابها
²جامعة بغداد / كلية اللغات/ قسم اللغة الفارسية

المستخلص

إن أحد استخدامات اللغة للتأثير على الآخرين هو الحجاج، حيث تستخدم الحجج لإقناع المتلقي لأنها تحاول إقناع المتلقي بأن هذا التفكير صحيح أو لصالحه، والنموذج الثالث في أبحاث هذه النظرية (نظرية كريستيان)، والذي يعد امتداداً لأبحاث شايم بيرلمان في اتجاه إحياء البلاغة الأرسطية، يدرس الاستدلال داخل الخطاب، ويتم تحليل التأثير على المتلقي وتصنيفه، وبما أن القرآن الكريم يحتوي على خطابات تتمحور حول مواضيع مثل: إنكار الشرك والوثنية، والدعوة إلى التوحيد، والدعوة إلى العدل، وإنكار الفساد في الأرض، إلخ، فيمكننا اعتبار نص القرآن الكريم خطاباً حججياً، وفي هذا البحث سوف نقوم بتحليل تجليات الوجدان والانفعالات في سورة يوسف وفقاً لنظرية كريستيان بلانتين، وتظهر نتائج البحث أن إثارة المشاعر مثل: الخوف، والحب، والشفقة، إلخ، تلعب دوراً مهماً في سيرورة هذه القصة. في إقناع الجمهور.

الكلمات الدالة: الحجاج، الوجدان (الانفعالات)، سورة يوسف، كريستيان بلانتين